

اعدام قتل عمد است !

تناقض فلسفی گفتمان حاکم مذهبی با لغو مجازات اعدام در افغانستان !



پیوسته بگذشته قسمت یکصد و چهاردهم

هر چند قصد نداشتیم در مبحث حساس فلسفی و پژوهشی ای شرکت نمایم که از صد ها سال بدینسو برخلاف احکام صریح قرآن پاک کتابی که به مثابه نقشه راه فطرت انسان از سوی زورمندان و جلادان تاریخ مورد سواستفاده قرار گرفته است و انسان این خلیفه خدا در زمین را مظلومانه به قتل میرسانند . البته نباید فراموش کرد که بسیاری از دانشمندان مسلمان وحتى برخی از آنعده روشنفکران دینی و مذهبی نیز که در فشرده اندیشه های شان اعدام جایگاهی ندارد نتوانسته اند پایه های فلسفی و عقلانی برای شناخت این اصل مهم تاریخ و تمدن بشر بیان کنند . من به عنوان یکی از راهیان کوچک این حرکت علت این امر را شناخت قرآن کتاب مقدس آسمانی با فورمول بندی های زمانی و مکانی در هستی و طبیعت میدانم که با تأسف فروان از سوی اکثریتی از دانشمندان و اسلام شناسان معاصر و متقدم بحیث شاخص شناخت و معیار قرآن شناسی در نظر گرفته میشود . لهذا کاملاً طبیعی است که یک قرآن شناس باید آنچه را که در قرآن پاک از جایگاه متکلم و یاهم مخاطب سخن به میان میآید در بستر تاریخ بشر بویژه پس از چهارده صد سالی که از نزول قرآن سپری میگردد در ارتباط با زندگی و حیات انسان های باشنده سرزمین حجاز یا صحرای خشک جزیره العرب تعبیر و تفسیر نماید اما نباید از این واقعیت چشم پوشید که وقتی فرآیند **توحید بی ایمان** بخداوند که آفریدگار هستی و عالم است تنها در فعل و انفعالات هستی مادی جستجو گردد نباید بیش از آن چه که طراوشات یک بینش معیوب نسبت به هستی و تاریخ انسان است توقع داشت اینجاست که برخی از نامدارترین روشنفکران دینی قرآن کلام الله را رویاهای رسولانه محمد پیامبر بزرگ اسلام میدانند ، که این بحث خود یکی از مباحث اصلی فلسفه بوده که در آینده به آن نگریسته خواهد شد . اما درگرمای مشاهده و نظاره و دروغسازای های حاکمان زراندوز مافیائی کشور افغانستان بودم که در یکی از شبکه های تلویزیونی چشمم بر سخنان یکی از اکابری اُفتید که بروایت صحیح و مستند از قول خلیفه ارگ از تعدیل در قانون جزأ و تبدیل حکم اعدام بر حبس ابد اینگونه اظهار نظر فرمود :

<https://www.youtube.com/watch?v=VG-CxZG73sY>

قبل از اینکه حضرت حجت الاسلام والمسلمین محمد سرور دانش معاون خلیفه ارگ شریف با انگشت اشاره و بصورت مجهول این خبر را از چهار دیواری ارگ به بیرون سرایت دهد و ما پهلوها و زمینه های معرفت شناختی آنرا مورد بررسی قرار دهیم نقاط چندی را که به مثابه زیرساخت اصلی و مکمل فلسفی پروژه و لغو مجازات اعدام است خدمت شما عزیزان تقدیم میدارم مگر بدون آنکه مصلحت سیاسی حکمرانان ایجاب کند ناگزیریم به اصل گفتمان متحجرانه ای شریعتمدار بنیادگرا اشاره نمائیم اما قبل از همه به دلیل اینکه چهره واقعی « اسلام " سیأ " سی » را بهتر بشناسیم شما را به سخنان جناب محمد اشرف غنی رئیس دولت وحدت ملی افغانستان جلب میکنیم که چگونه قتل جنایت کاران رادرجمی از اعضای بلندپایه ولایت هرات با استعمال حالت فاعل مفرد متکلم بیان میدارد ؟

<https://www.youtube.com/watch?v=fhZsnLJDTAY>

دیدید عزیزان: که جناب محمد اشرف غنی رئیس حکومت وحدت ملی افغانستان بروزروشن بحیث دو مین متفکر جهان و رئیس دولت وحدت ملی افغانستان نه تنها حامی حقوق شهروندی شهروندان نبوده بلکه خود را یکی از اجرا کننده گان احکام اعدام میداند. زیرا وی میفرماید که: هموطوریکه جنایتکارانی... شش جنایتکار را **اعدام** "کردم!!" "اختطاف چی و تروریست را اعدام "میکنم"!!!... واقیعت این است آنچه که امروز در جامعه خود میبینیم و به سخنان بلند رتبه ترین زمامداران جامعه گوش فرامیدهیم آنرا نه میتوان به **جز فاشیسم خشن** در قالب نظام بورژوازی مافیائی لبرال دانست. اما آنچه که برای رئیس غنی بحیث فتوای معتبر مذهبی و مجوز انجام هرگونه جنایات آشکار و پنهان دانسته میشود سخنان استاد عبدالرب رسول سیاف یکی از بزرگترین رهبران مذهبی است که روزی بر پل چنگیزخان شمشیر زن خونریز تاریخ گام گذاشت و آنچه که حرف دلش بود چنین بر زبان آورد.

https://www.youtube.com/watch?v=o7zEd2mF_dY

این هاست رسوائی های که دین اسلام را به حیث یک ایدئولوژی رهای بخش و عدالت پرور بدنام میکند. ایدئولوژی " چگونه شدن " و چگونه رفتن " را حکم میکند و همچنان ایدئولوژی و **ایمان** یک جامعه و یک تمدن را پی میریزد بنابراین " انسان " همراه با ایدئولوژی و در ایدئولوژی است که حرکت میکند زیرا جوهریک ایدئولوژی غریزه فطری انسان است اما بدون یک تنظیم بندپی کلی و تعیین اولویت های آن نه میتوان به نتایج مطلوبی در حوزه شناخت ایدئولوژیک انسان و تاریخ دسترسی پیدا نمود. چنانچه **توحید** با تعبیر گسترده در بستر هستی و ماورالطبیعت انسان را اشرف المخلوقات میداند لهذا هر نوع قضاوت هم نوعانش در باره سرنوشت زندگی اش که شامل صدور وحشیانه حکم اعدام نیز میباشد دارای هیچگونه مشروعیت شناخته نه میشود

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي

الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ

فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ

وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

اعلام برابری در " شرائط نابرابر " یا شعار آزادی و وضع قانون در شرائط نابرابر و استبدادی ،

انسانها را در شرائط نابرابر ننگه خواهند داشت ، همه انسانها در برابر قانون برابر اند عبارت پوچ و پوکی است و هیچ مشکلی را حل نکرده و حل نخواهد کرد زیرا تا آنگاه که مسأله حرمت به انسان اعم از گناهکار و بی گناه بالاتر از تصمیم و اراده انسان در حوزه سرنوشت وی تعیین نگردد و برای تأمین و اجرای این امر مهم در تاریخ انسان یک اجماع مشروع عمومی بوجود نه آید هر نوع بیان و اعلان برابری در برابر قانون تزوریر گرایانه ترین و در عین حال حيله آمیز ترین عمل به شمار می آید . بنابراین قبل از اینکه حکمی در جهت هدایت و سرنوشت متعلق به زندگی انسان اعلام گردد این اصل مهم فلسفی که از آفرینش انسان در هستی منشأ می گیرد باید جداً در نظر گرفته شود که انسان خلیفه و جانشین پروردگار است و باید با هیچ گونه مجوز و فتوای نه تنها به قتل نرسد بلکه در راستای ساختار یک تمدن بشری در جهان برای نگهداری وقار و حرمت از دست رفته وی تلاش های همه جانبه صورت گیرد . دومین مؤلفه ای که توام با آزادی و استقلال انسان در جامعه و تاریخ نباید از نظر بدور انداخته شود مسأله عدالت است که در فلسفه توحید نقش پایه ای دارد . زیرا آنچه که در تاریخ

زندگی بشر بسیار بر سر زبانهاست عدالت است که بدون شک توجه مستمر به آن بسیاری از غرائز هرزه خشونت را از وجود بشر محو و نابود میکند .

نگاه فلسفی و تاریخی ادیان آسمانی به احکام اعدام !

چنانچه قبلاً نیز تذکر دادیم قرآن آنگاه که انسان در حال تکوین مسیر تکاملی خود است به دوسئله اساسی و بنیادی اشاره میکند و حکایت پروردگار را با ملائیکانی که ناظر بر عملکردهای انسانی بودند که وی تاهنوز به مقام خلافت نرسیده بود اینگونه و با چنین عظمتی سینه به سینه حفظ میکند . چنانچه دیده میشود ملائیکان در پاسخ پروردگار آن دوغریزه انسانی را به مثابه دو عیب بزرگ یاد آوری میکنند که انسان را با داشتن آن غرائز قابل جانشینی خدا در زمین نه میدانند . زیرا وقتی پروردگار بزرگ از تعیین جانشینی انسان بحیث نمائنده خود در زمین سخن به میان می آورند ملائیکان در پاسخ می فرمایند که : **قالوا أتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء** ...خدایا شما کسی را به عنوان جانشین و خلیفه خود برمی گزینی که در زمین فساد میکنند و خون میریزانند ...اکثر قران شناس معاصر این پاسخ ملائکان را به مثابه نکوهش و مذمه قتل و فساد تلقی مینمایند که پس از گفتگوی صریح خداوند با فرشته گان در مسیر آئنده خلافت و نبوت انسان هیچگونه جایگاهی مثبتی نداشته اند . البته نباید فراموش کرد که تمامی سازمان های مدافع حقوق بشر در جهان امری مسأله کشتار انسان ها را به کشتار خوب و کشتار بد تقسیم میکنند . این بدان معنا است که از نظر مدافعان کاذب حقوق بشر برخی انسان ها باید کشته شوند و برخی ها نیز زنده باقی بمانند . اما برخلاف این شعبده بازی ها و ریاکاریها تمامی ادیان بویژه دین مقدس اسلام مسأله کشتار را از همان آغاز تقبیح نموده است ، اما در این شکی نیست که قرآن کتابیست که ناظر بر بسیاری اعمال زشت جنایتکاران بوده است و نباید هر آنچه که در قرآن بیان گردیده به مثابه دستور العمل برای مسلمانان تلقی و تعبیر گردد .

ادامه این مبحث انشاءالله در آئنده :

